

## ■ **The main Theories of Architectural Criticism in the West: Its history from the 19<sup>th</sup> Century to the Present**

**Motahareh Danaeifar**

PhD Candidate, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University

**Zohreh Tafazzoli, PhD (corresponding author)**

Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University

There is difference between criticizing architecture and speaking about architectural criticism, its terms, principles, and methodology. One is architectural criticism and the other is its theory, which refers to foundations, approaches, philosophy, and criticism of architectural criticism. Regarding the world crisis of architectural criticism, more study and research on its theory is needed; and that's while theories of criticism aren't yet studied enough.

On one hand, Architectural criticism has no unique and persistent theory, and on the other hand, when we review its history, we see that different theories have been developed and refuted constantly. Changes of these theories is explicable by studying the history of architectural criticism; and in order to find its main theories and their changes, we investigate the theories of architectural criticism from its emergence in 19th century up to now. To show this history, this research is based on secondary sources of architectural criticism, and documentary research methods and conceptual history approach is applied.

In this article, theory of architectural criticism in the west will be examined in five principal eras: first, from the end of the 19th century to the mid of 20th century, during which the critique of the journalist criticism commenced and the controversial nature of architectural criticism and intermediary criticisms between the professionals and a non-specialized audience were constantly debated in architectural journals. At the same time the modern movement changed the concept of architecture and caused discussions about psychology and aesthetics criteria in architectural criticism; second, the 1960s, in which architectural theories were mainly affected by research in the methodologies of design studies and linguistics theories of the sign, both attempting toward a scientific theory for architectural criticism. in the meanwhile, theory of normative criticism supported by theory of modern architecture was developed; third is 1970's era, when Marxian

analyses of urban and architectural space, linguistic, anthropological and sociological matters of architecture were transposed into theory of criticism; 4th, the 1980s and 1990s, that was influenced by ever more individualized architectural tendencies, the absence of dominant doctrines, and the disintegration of ideologies, caused debates the paradigm shift of architectural criticism and change of its role from judging to mapping; the last is 21 century, when the concept of critical architecture referring to the critical potentiality of architecture gave rise to harsh debate in the USA. Finally, the most recent research, 2016, titled "Mapping Architectural criticism, 20th and 21st Centuries: A Cartography" does not establish a theory or definition, rather, it aims at comparing several concepts of architectural criticism by historiography. In this article, it is shown how the transformations of theories in the history of architectural criticism are influenced by the way theorists and critics consider the concept of architecture itself. It means whether considering architecture as an autonomous intellectual production, or an interdisciplinary production, directly affects the way of developing a theory of architectural criticism.

**Keywords:** Architectural Criticism; Theory of Architectural Criticism; Theories of architectural criticism; Critique of Architectural criticism; History of architectural criticism.

# نظریه‌های اصلی نقد معماری در مغرب‌زمین: سیر تاریخی از سده نوزدهم تا امروز<sup>۱</sup>

مطهره دانایی فر<sup>۲</sup>

زهرة تفضلی<sup>۳</sup>

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: ۲۴ آذر ۱۳۹۸  
پذیرش: ۱۷ خرداد ۱۳۹۹  
(صفحه ۱۴-۵)

کلیدواژگان: نقد معماری، نظریه نقد معماری، تئوری‌های نقد معماری، نقد نقد معماری، تاریخ نقد معماری.

## چکیده

با اینکه در بحران کنونی نقد معماری پرداختن به مبانی و تئوری نقد معماری بیش از پیش ضرورت دارد، اما به مباحث نظری و تاریخی نقد معماری کمتر توجه شده است و مبانی نظری نقد معماری در غفلت و افول به سر می‌برد. در تاریخ ظهور نقد معماری آراء، نظر، و نظریه‌های گوناگونی درباره نقد معماری مطرح شده که با تحولات آن‌ها جریان نقد معماری پرورده شده است. در این مقاله هدف پیگیری و تدقیق این جریان نظری و یافتن سیر تاریخی نظریه‌های اصلی در حوزه نقد معماری است. این سیر تاریخی را، که به روش تاریخ مفهومی و بررسی اسنادی محقق شده است، می‌توان در پنج دوره زمانی تقطیع کرد: اواخر سده نوزدهم تا نیمه سده بیستم که در این دوره پرسش از نقد مطبوعاتی و نقد آن آغاز شد و به موازات تحولات معماری در جنبش مدرن نگرش‌ها به نقد معماری نیز تغییر کرد؛ دهه ۱۹۶۰ که از یک سو، نظریه نقد هنجاری و اختصاصی نقد معماری مبتنی بر نظریه جنبش مدرن مطرح شد و از سوی دیگر، مبانی نقد معماری از مطالعات زبان‌شناختی و مطالعات طراحی اثر پذیرفت؛ دهه ۱۹۷۰ که تحلیل‌های مارکسیستی

## مقدمه

پرسش‌ها و دیدگاه‌هایی تازه درباره نقد پیش آمد؛ دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که نقد ارزیابانه رد و به جای آن نظریه نقد به مثابه نگاشت طرح شد؛ سده بیست و یکم که موضوع معماری ناقدانه و پیوند نقد و طراحی و نیز دیدگاه مقابل آن طرح شده است.

با وجود اختلاف عقیده‌ای که صاحب‌نظران درباره تعریف نقد معماری، مرزهای رشته‌ای و رویکردها، و... دارند، موضوع محل توافق اکثر آنان بحران کنونی نقد معماری است؛ بحرانی که تا پیش‌بینی و اعلان مرگ نقد معماری نیز پیش رفته است. این وضع بحرانی ضرورت اندیشیدن و سخن گفتن درباره تاریخ و تئوری نقد معماری را بیش از پیش عیان می‌کند؛ چرا که درست در چنین مواقع حسی است که باید با بازنگری و رجوع به مباحث نظری و بنیادی زمینه را برای اصلاح و احیای دوباره نقد فراهم کرد.

با وجود چنین ضرورتی، به مباحث نظری و بنیادی نقد معماری و تئوری نقد معماری توجه بسیار کمی شده است و اندیشیدن درباره نقد

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول است با عنوان *بسط اندیشه نقد تاریخی معماری که با راهنمایی آقای دکتر مهرداد قیومی و نگارنده دوم در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی در دست انجام است.*

۲. دانشجوی دکتری دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

۳. نویسنده مسئول

M\_danaeifar@sbu.ac.ir

z\_tafazzoli@sbu.ac.ir

معماری، اصطلاحات، مبانی نظری، روش‌شناسی، و نیز سخن گفتن از تئوری نقد، اصول، فلسفه نقد، نقد نقد معماری کم‌سابقه و کم‌مایه است. در این زمینه پاسخ این سؤالات روشن نیست: چه جریان‌ها و نحله‌های فکری در جریان تئوری نقد معماری وجود داشته و سیر تاریخی آن چگونه بوده است؟ صاحب‌نظران اصلی نقد چه کسانی هستند و مواضع اختلاف و اشتراک آن‌ها چیست؟ نظریه‌های نقد معماری چه دگرگونی‌هایی داشته است؟ پاسخ دادن به این پرسش‌ها و روشن کردن جریان نظری نقد معماری مقدمه هر ابراز نظری درباره نقد معماری است.

هدف در این پژوهش روشن کردن سیر تاریخی نظریه‌های نقد معماری و تدقیق جریان‌های نظری اصلی است. پژوهش درباره نظریه‌های نقد معماری در تمایز با جریان نقد عملی و نیز تنظیم سیر تاریخی این نظریه‌ها پیش از این صورت نگرفته است؛ هرچند نظرات پیترو کالینزا<sup>۶</sup> و نیز پژوهش‌های ارزنده آلن جنی<sup>۷</sup> برای یافتن نظریه‌ها و انواع رویکردها راه‌گشاست و منبع اصلی این تحقیق به‌شمار می‌رود. رویکرد این پژوهش تاریخ مفهومی و روش آن بررسی اسنادی است.

با مرور انواع نظر و نظریه‌ها سیر تاریخی تئوری نقد معماری را به پنج دوره تقطیع کرده‌ایم: اواخر سده نوزدهم تا نیمه سده بیستم که در این دوره پرسش از نقد مطبوعاتی و نقد آن آغاز شد و به موازات تحولات معماری در جنبش مدرن نگرش‌ها به نقد معماری نیز تغییر کرد؛ دهه ۱۹۶۰ که، از یک سو، نظر نقد حرفه‌ای و اختصاصی نقد معماری طرح شد و از سوی دیگر، مبانی نقد از مطالعات زبان‌شناختی و مطالعات طراحی اثر پذیرفت؛ دهه ۱۹۷۰ که تحلیل‌های مارکسیستی پرسش‌ها و دیدگاه‌هایی تازه را درباره نقد پدید آورد؛ دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که نقد هنجاری و ارزیابانه نقد شد؛ سده بیست و یکم که موضوع معماری ناقدانه و پیوند نقد و طراحی و نیز دیدگاه مقابل آن طرح شد.

## ۱. نخستین نشانه‌های مکتوب تأمل درباره نقد معماری

سباستیانو سرلیو<sup>۶</sup>، معمار ایتالیایی سده شانزدهم، در رساله معماری از پنج معیار برای ارزیابی اثر سخن گفته است. سخن او را از نخستین نشانه‌های ظهور نقد کلامی در مکتوبات معماری شمرده‌اند.<sup>۷</sup> در حدود دویست سال بعد، در ۱۸۳۷، جوزف گوویل (۱۷۸۴-۱۸۶۳) در انگلستان کتابی با عنوان عناصر نقد معماری: برای دانشجویان، دست‌آوردان، ناقدان<sup>۸</sup> منتشر کرد که موضوع آن آموزش تناسبات، معماری یونانی، آلمانی و ایتالیایی بود؛ و آن نیز در

## پرسش‌های تحقیق

۱. چه جریان‌ها و نحله‌های فکری اصلی در جریان تئوری نقد معماری وجود دارد و سیر تاریخی این جریان‌ها چگونه است؟

۲. صاحب‌نظران اصلی نقد چه کسانی هستند و مواضع اختلاف و اشتراکشان چیست؟

۳. نظریه‌های نقد معماری چه دگرگونی‌هایی داشته است؟

۴. نک:

Peter Collins, *Architectural Judgement*; Idem, "Philosophy of Architectural Criticism"; Idem, "The Interrelation Roles of History, Theory and Criticism in the Process of Architecture".

۵. نک:

Hélène Janniére, "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study"; Idem, "La Critique Architecturale, Objet de Recherche".

6. Sebastiano Serlio (1475-1554)

7. A. Forty, *Words and Buildings*, p. 43.

۸. نک:

Joseph Gwilt, *Elements of Architectural Criticism. For The Use of Students, Amateurs, And Reviewer.*

بین دو جنگ جهانی مسائل و پرسش از ویژگی‌های نقد معماری دوباره قوت گرفت: ناکارآمدی نقد، معیارهای نقد، نسبت آن با مردم، استقلال آن از مطبوعات یا از آثار، و درنهایت استقلال رشته‌ای آن. این نقدها بیشتر به نقد مطبوعاتی‌ای مربوط می‌شدند که عملاً اعلان خبرهای احداث بناها و شرح‌هایی بر آن‌ها بودند یا ارزیابی بناها؛ و مخاطبان آن‌ها نیز اهل حرفه یا قشر گسترده‌ای از مردم بودند.<sup>۱۲</sup>

پس از جنگ جهانی دوم، بحران جنبش معماری مدرن به تدریج آغاز شد و پرسش‌ها و انتقادهای از مبانی نظری آن محل بحث و گفتگوی متفکران قرار گرفت. برای مقابله با این انتقادهای دفاع از جنبش مدرن، نسلی جوان از نظریه‌پردازان، به‌ویژه ناقدان بریتانیایی، در مبانی نظری جنبش مدرن بازنگری کردند<sup>۱۳</sup> و در جستجوی نظریه‌های تازه برای تقویت معماری مدرن بودند.<sup>۱۴</sup> در این اوضاع نقد معماری به جنبه‌های زیبایی‌شناختی معماری محدود شده بود و دانشوران و ناقدان معیارهایی وضع می‌کردند که ارزش‌های نمادین، فضایی، صوری، و ذاتی معماری مدرن را برجسته کنند؛ به طور مثال، در امریکا نظریه‌پردازان نظریه‌های روان‌شناسی مانند گشتالت<sup>۱۵</sup> را از اندیشمندان آلمانی گرفتند و آن را برای وضع معیار نقد به کار بستند.<sup>۱۶</sup>

در نتیجه، مباحثی که درباره نقد معماری در مطبوعات امریکایی و بریتانیایی پس از جنگ طرح می‌شد، از یک سو، درباره معیارهای نقد بود؛ مانند معیارهای مبتنی بر زیبایی‌شناختی و التذاذ زیبایی‌شناختی در معماری، معیارهای روان‌شناختی، مخالفت با معیار ذوق فردی، و تکیه بر معیارها و ارزش‌های جمعی وابسته به زمان، فرهنگ، و محیط و از سوی دیگر، پرسش‌هایی درباره نقش نقد، استقلال آن از مطبوعات و معماران و ابزارهای ارزیابی بود؛<sup>۱۷</sup> مانند مقاله‌ای از چوتز با موضوع نقش نقد در تحول زیبایی‌شناختی معماری<sup>۱۸</sup> و نوشته‌ای از جیمز مارستون فیچ<sup>۱۹</sup>، معمار و مرمتگر، در ۱۹۵۶ درباره اهمیت نقد معماری بین جنگ جهانی اول و دوم در توفیق جنبش مدرن.<sup>۲۰</sup>

زمره نخستین سخن‌ها درباره نقد معماری است؛ البته، با چنین نمونه‌های پراکنده‌ای، حوزه قوام‌یافته یا نظام و جریان فکری پیوسته‌ای در مباحث نظری نقد معماری پدید نیامد. اگرچه خود نقد معماری در اواخر سده هجدهم به ظهور رسیده بود، تئوری نقد معماری در حدود یک سده پس از آن، در اواخر سده نوزدهم، در قالب انتقاد از نقدهای مطبوعاتی آغاز شد.

نبود جریان قوام‌یافته تئوری نقد معماری تا پیش از سده نوزدهم نشانه چیست؟ منطقاً می‌توان تصور کرد که اندیشیدن و سخن گفتن درباره هر فعالیتی، از جمله نقد آن، زمانی ضرورت می‌یابد که فعالیتی به شکل آگاهانه درآید، مانند زمانی که متفکران فعالیتی را در وضع بحرانی بدانند و در پی بازنگری، احیا، و تحکیم مبانی آن باشند. این بازنگری ممکن است به شکل مباحث نظری، انتقادی، تاریخ‌نگاشتی، و فلسفی ظاهر شود. اینکه در زمان ژاک-فرانسوا بلوندل<sup>۲۱</sup>، نخستین نویسنده کتاب‌های موسوم به نقد معماری در اواخر سده هجدهم، هیچ صاحب‌نظر دیگری درباره شیوه نقد بلوندل در زمانه او پرسشی طرح نکرده بود، ممکن است بیانگر اصول مستحکم و معیارهای پذیرفته‌شده مکتب کلاسیسیسم در آن دوره باشد که انجام عمل نقد را بدون پرسش از چیستی معیارها ممکن ساخته بود.

## ۲. از اواخر سده نوزدهم تا نیمه سده بیستم

از سال ۱۸۹۰ توجه و بازنگری دانشوران درباره نقد مطبوعاتی معماری آغاز شد و تا نیمه سده بیستم با طرح مسائلی چون ماهیت نقد در حلقه‌های گوناگون اهل حرفه، ناقدان، و دانشگاهیان و نیز وساطت نقد در پیوند مخاطبان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای ادامه یافت. مقاله‌هایی که در آرکیتکچرال رکورد از ۱۸۹۰ درباره نقد منتشر می‌شد<sup>۱</sup> و همچنین مقاله «نقاشی و نقد» نوشته اریک گیل<sup>۱۱</sup>، و دیگر مقاله‌های انتشار یافته در آرکیتکچرال ریویو در دهه ۱۹۳۰ که در آن‌ها بر نظریه‌های زیبایی‌شناختی و نسبت آن با نقد معماری تکیه شده بود، نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها هستند.

9. Jacques- Francois Blondel (1705- 1774)

10. Jannièrè, "La Critique Architecturale, Objet de Recherche", p. 124.

۱۱. نک:

Eric Gill, "Painting and Criticism".

12. Jannièrè, Ibid.

۱۳. مثال آن مقاله «دلیل و برهان برای اثبات نظریه معماری مدرن» در نشریه ریبا است:

John Summerson, "The Case for a Theory of 'Modern' Architecture".

۱۴. نک:

V. Devillard & H. Jannièrè, "Critique Architecturale".

15. Gestalt Theory

16. Devillard & Jannièrè, ibid; Jannièrè, ibid, p. 125.

17. Jannièrè, ibid.

۱۸. نک:

N.E. Chotas, "The Critics' Role in Aesthetic Evaluation of Architecture".

19. James Marston Fitch

20. Jannièrè, ibid, p. 125.

21. Idem, "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", p. 50.
22. Lionello Venturi (1885-1961)
23. Ibid.
24. Benedetto Croce (1866-1952)
25. Ibid.
۲۶. بندتو کروچه، «انتقاد و تاریخ هنر»، ص ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۲.
۲۷. همان، ص ۱۶۳.
۲۸. همان، ص ۱۷۱.
29. Bruno Zevi (1918-2000)
30. Art form
31. Ibid.
۳۲. نک: Devillard & Jannièrè, "Critique Architecturale".
33. Manfredo Tafuri (1935-1994)
34. Ibid.
35. American Institute of Architects (AIA)
36. Association of Collegiate Schools of Architecture (ACSA)
۳۷. برای دسترس به مقالات این همایش نک: Marcus Whiffen, *The History, Theory and Criticism of Architecture*.
38. Jannièrè, "La Critique Architecturale, Objet de Recherche", pp. 125-126.
39. McGill University
40. Vincent Scully (1920-2017)
41. John Ruskin (1819-1900)
42. *Stones of Venice* (1851-1853)

علاوه بر مباحثی که بین دو جنگ جهانی و پس از آن در امریکا و بریتانیا طرح شد، در ایتالیا نیز پرسش‌هایی بنیادی در نقد معماری طرح شد که متأثر از تغییر مبانی در نقد هنر و گرایش نقد به تفکر انتقادی و تاریخ انتقادی بود.<sup>۲۱</sup> لیونلو ونتوری<sup>۲۲</sup> (۱۸۸۵-۱۹۶۱)، با مخالفت با ایده نقد نشئت‌گرفته از فرهنگ فرانسوی، اعلان کرد که «اهمیت دادن بسیار به وجه عملی و اجتماعی نقد به زیان قضاوت‌های آثار هنری شده است». او در کتاب *تاریخ نقد هنر* می‌نویسد نقد در حکم همه نظریه‌های هنری است که امکان داوری هنری را فراهم می‌کند و شامل تفکر انتقادی درباره هنر است؛ یعنی تاریخ هنری که انباشت پوزیتیویستی وقایع نیست و به وجه انتقادی توجه دارد.<sup>۲۳</sup> لیونلو ونتوری خود متأثر از اندیشه بندتو کروچه<sup>۲۴</sup>، فیلسوف نوایدئالیست ایتالیایی، بود.<sup>۲۵</sup> از نظر کروچه ناقد هنرمندی سرخورده و ناتوان نیست، داوری نیست که اثر زیبا را زیبا بخواند و اثر زشت را زشت، مفسر هم نیست؛ بلکه کار ناقد صادر کردن این حکم بنیادی است که آیا فلان اثر هنری است یا نه. به بیان دیگر، کار ناقد داوری است، اما محل داوری اثر هنری بودن یا نبودن اثر است، نه زیبا یا زشت بودن.<sup>۲۶</sup> از نظر او نقد واقعی «نقد زیبایی‌شناسی» و «نقد تاریخی» است که در اولی ادراک هنری و تشخیص ذوقی حاصل می‌شود و در دومی نقش خیالی و تفسیر به دست می‌آید و روشن می‌شود امری که واقع شده درست چه چیز است.<sup>۲۷</sup> علاوه بر این کروچه اعتقاد داشت که به کار بردن دو اصطلاح «نقد تاریخی» و «نقد زیبایی‌شناسی» یکسان است و هر یک از آن‌ها می‌تواند فقط علت اقتضای مورد فایده مخصوص به خود را داشته باشد؛ مثلاً هر وقت بخواهند مخصوصاً لزوم ادراک هنر را یادآوری کنند، عنوان اول را به کار می‌برند و وقتی بخواهند در ضمن توجه به آثار هنر واقعیات تاریخی مربوط به آن را متذکر شوند، از عنوان دوم استفاده می‌کنند.<sup>۲۸</sup>

اندیشه ونتوری و کروچه اثر چشمگیری در نقد معماری ایتالیا بین دو جنگ جهانی و پس از آن گذاشت. برونو زوی<sup>۲۹</sup>

آرای کروچه درباره روش تاریخی در معماری را بازخوانی و منتشر کرد و آن را مبنای روش تاریخ نقدی خود در معماری به‌شمار آورد. اما از دهه ۱۹۵۰ با آرای ونتوری و کروچه درباره نقد مخالفت شد؛ چون در آن معماری به مثابه صورت<sup>۳۰</sup> هنری انگاشته و نقد به جنبه‌های زیبایی‌شناسی محدود می‌شد.<sup>۳۱</sup> در نتیجه، توجه به شهر و معیارهای اقتصادی و اجتماعی در معماری سبب شد تا نقد متأثر از زیبایی‌شناسی کروچه نقد شود و بحث از نیاز نقد معماری به معیاری واقعی درگیرد.<sup>۳۲</sup> با وجود این مخالفت، جنبه دیگری از اندیشه کروچه در نقد ایتالیا پایدار باقی ماند و آن پیوند تاریخ و نقد بود که در دهه ۱۹۷۰ به شکلی دقیق‌تر از زبان مانفردو تافوری<sup>۳۳</sup> بیان شد<sup>۳۴</sup> و بعدها به واسطه او در مطبوعات امریکا طنین انداخت.

### ۳. دهه ۱۹۶۰

در سال ۱۹۶۴ مؤسسه معماران امریکا<sup>۳۵</sup> و انجمن مدرسه‌های معماری<sup>۳۶</sup> همایشی را، با موضوع نسبت نظریه، تاریخ و نقد معماری، در کانادا برگزار کردند که از مهم‌ترین تجمعات پس از جنگ در مباحث نظری معماری بود.<sup>۳۷</sup> که پرسش از معیار قضاوت از موضوع‌های آن بود.<sup>۳۸</sup> در همایش یادشده، پیتر کالینز، استاد معماری دانشگاه مک‌گیل<sup>۳۹</sup> (۱۹۵۶-۱۹۸۱)، بیش از سایرین به موضوع نقد پرداخت. او داوری را مبنای نقد می‌داند و بر اساس چستی معیار سه نوع نقد معماری را محتمل می‌شمارد: «نقد مبتنی بر احساس شخصی نویسنده (سوژ کتیو)، نقد مبتنی بر اصول، نقد مبتنی بر مد روز». به نظر او بهترین مثال برای نقد مبتنی بر احساس شخصی نویسنده نوشته‌های وینست اسکالی<sup>۴۰</sup> است که ریشه در نوشته‌های شاعرانه جان راسکین<sup>۴۱</sup> در کتاب *سنگ‌های ونیز*<sup>۴۲</sup> دارد. رویکرد اسکالی همان رویکرد «ناقد چون هنرمند»<sup>۴۳</sup> اسکار وایلد<sup>۴۴</sup> است. اما به نظر کالینز، همچنان که تاریخ معماری شاخه‌ای از تاریخ هنر نیست، داوری نقد معماری نیز چون شعر سپید نیست. نقد مطلوب از نظر کالینز نقد مبتنی بر نظامی از اصول است که پیش از برپایی

۴۳. «ناقد چون هنرمند» جستاری در قالب گفتگوی دو شخص خیالی به نام‌های گیلبرت و ارنست در باب هنر است که اسکار وایلد، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس سرشناس ایرلندی، آن را در ۱۸۹۱م تألیف کرده است. او معتقد است که نقد شکلی از هنر و ناقد هنرمند است و ناقد به همان نسبت‌ها و روابطی می‌پردازد که هنرمند در عالم دیدنی صورت و رنگ و عالم نادیدنی احساس و اندیشه به آن می‌پردازد. بنابراین، نقد حقیقی اثر هنری نقدی است که خود نقطه عزیمت برای خلق اثر تازه هنری باشد. تنها قوه‌ای که هنرمند را قادر به خلق اثر هنری می‌کند قوه نقادی است و تأملات نقادانه را نیز حس زیبایی‌شناختی و روح، که عصاره تجربه است، هدایت می‌کند.

44. Oscar Wilde (1854-1900)

45. Collins, "The Interrelation Roles of History, Theory and Criticism in the Process of Architecture", pp. 6- 7.

46. Idem, "Philosophy of Architectural Criticism", p. 49; Jannièrè, "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", p. 52.

۴۷. نک:

Devillard & Jannièrè, *ibid*.

48. Collins, *Architectural Judgement*, pp. 142- 143; Jannièrè, *Ibid*.

49. D. Sharp, "Criticism in Architecture", p. 10.

50. Jannièrè, "La Critique Architecturale, Objet de Recherche", p.126.

در آن شرکت داشت. کتاب *یادداشت‌هایی درباره ترکیب صورت*<sup>۴۲</sup> او در همین دهه منتشر شده است. از سوی دیگر، پارادایم‌های زبان‌شناسی و نظریه‌های متأثر از آن، مانند ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، در معماری اثرگذار بود و کوشش می‌شد تا ابزارهای قرائت و مطالعه معماری به مثابه زبان گسترش یابد. این پژوهش‌ها نوید ایجاد نظریه‌ای جهانی را می‌داد که می‌تواند مسائل معماری و زبان آن را به حالت عینی درآورد و اعتبار و درستی آن از طریق نشانه‌شناسی را تأیید کرد.<sup>۴۳</sup> در ۱۹۵۸ در نشریه *زودیاک*<sup>۴۴</sup> فضایی برای مباحث زبان‌شناختی درباره نقد معماری فراهم شد. هم‌زمان چنین مباحثی را ناقدان هنری مانند سزار براندی (*ساختار در معماری*، ۱۹۶۷)<sup>۴۵</sup> و گیلو دورفلس<sup>۴۶</sup> و سپس رناتو فوسکو<sup>۴۷</sup> شکل دادند. در امریکا پژوهش‌های نشانه‌شناسی به شدت مؤثر افتاد که در دهه‌های بعد سبب پیدایش پست‌مدرنیسم امریکایی شد. نمونه این تأثیر کتاب *معنا در معماری*<sup>۴۸</sup> (۱۹۶۰) نوشته چارلز جنکس و جورج پرد است.<sup>۴۹</sup> در ۱۹۷۴ (در همان سال برگزاری کنگره نشانه‌شناسی میلان)، در *ویژه‌نامه نقد معماری از مجله سوئیسی آرشی‌تری*<sup>۵۰</sup> این پیش‌بینی آمد که نشانه‌شناسی این امکان را به معماری خواهد داد تا از دایره فعالیت‌های متخصصان ساخت‌وساز فراتر برود و ادراک و تجربه محیط را جانشین بهره‌برداری از آن کند؛ به علاوه، نشانه‌شناسی خواهد توانست با عرضه معیاری راستین نقد معماری را احیا کند.<sup>۵۱</sup> در این دوره، نشانه‌شناسی را ابزاری برای از بین بردن بحران «گفتگو»ی نقد با مردم می‌انگاشتند و بسیاری از آثار این حوزه واژگان و ابزار سنجش و بلاغت (معانی بیان) نقد رمزگشایی شد.<sup>۵۲</sup> هر دو جریان مذکور در جستجوی نظریه‌ای «علمی» برای معماری، چه در مطالعات طراحی و چه در زبان، بودند که متعاقباً موجب درگرفتن بحث از نقد «علمی»، الگوهای تفسیر علمی، و امکان استفاده از نشانه‌شناسی در نقد معماری شدند.

## ۴. دهه ۱۹۷۰

علاوه بر نقد مبتنی بر ارزش‌های زیبایی‌شناختی و نشانه‌شناسی

بنا صورت‌بندی شود و در پیوند با نظریه‌ها باشد.<sup>۴۵</sup> نقد معماری باید گفتمان تخصصی حرفه‌ای باشد که به جای پرداختن به اثر معماری، مانند آنچه در نقد هنر به شکل سنتی محقق شده است، به مسیر طراحی مربوط شود و در نتیجه اسکیس‌های اولیه طرح باید بیش از بنای تمام‌شده موضوع نقد باشد.<sup>۴۶</sup>

کالینز در کتاب *دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن* می‌نویسد که نبود معیار عینی سبب افول نقد در معماری دهه ۱۹۴۰ شده بود. او طرف‌دار نقدی مبتنی بر معیار و هنجاری است که معیارش را از درون «نظامی از ارزش‌های معماری»، به‌ویژه معماری جنبش مدرن، اخذ کند.<sup>۴۷</sup> او در کتاب *داوری معمارانه* (۱۹۷۱) نیز تشابه نقد معماری به داوری قضایی و تشخیص‌های پزشکی را بیشتر از تشابه نقد معماری به نقد هنر می‌داند.<sup>۴۸</sup> بنابراین، کالینز پیرو داوری در نقد و، به بیان دیگر، نقد هنجاری است و به استقلال رشته‌ای نقد معماری (از نقد هنر یا هر رشته‌ای غیر از معماری) تأکید دارد.

زوی نیز در دهه ۱۹۶۰ این نظر را اعلام می‌دارد که باید نقدی مختص و ذاتی معماری با ابزارهایی مانند نقشه‌ها و نمونک‌ها پدید آید تا این نقد با شکل مکتوب نقد، که برای معماران ناکارآمد است، مبارزه کند. همچنین معتقد است که در هر دفتر معمار، باید ناقدی در کنار طراحان حضور داشته باشد تا به معماران در طی مسیر طراحی و پیشبرد پروژه‌ها یاری کند.<sup>۴۹</sup> هم‌زمان با دیدگاه‌های امثال کالینز و زوی که درباره مبانی نقد معماری در چارچوب طراحی و برای معماران سخن می‌گویند، در دهه ۱۹۶۰ دو جریان تازه در نظریه‌های معماری اثر کرد که موجب درگرفتن بحث‌هایی در نقد معماری شد و تغییراتی در آن ایجاد کرد: از یک سو، جریانی پژوهشی که درباره روش طراحی و مطالعات طراحی رونق داشت و در جستجوی «نظریه علمی» در فرم و طراحی معماری بود.<sup>۵۰</sup> به طور مثال، در ۱۹۶۲ کنگره‌ای با عنوان «روش‌های نظام‌مند و شهودی در مهندسی، طراحی صنعتی، معماری، و ارتباطات»<sup>۵۱</sup> در لندن برگزار شد که کریستوفر الکساندر

و ساختارگرایی، با ورود جریان مارکسیسم به معماری در دهه ۱۹۷۰، نگاه تازه‌ای به نقد معماری پدید آمد. با تقویت این جریان در معماری، به تدریج تحلیل‌های مارکسیستی، انسان‌شناختی، و اجتماعی از معماری و به‌ویژه شهر و نهادهای آن جانشین نقد معماری شد.<sup>۶۳</sup> این جریان بین نویسندگان ایتالیایی موسوم به مکتب ونیز<sup>۶۴</sup> پا گرفت. از نخستین نمونه‌های توجه به نقد مسائل شهری ایده جولیو کارلو آرگان<sup>۶۵</sup> را می‌توان نام برد که معتقد است موضوع نقد باید برنامه‌ریزی شهری باشد، نه معماری.<sup>۶۶</sup> اما سرشناس‌ترین چهره مکتب ونیز که نگاهی انتقادی و مارکسیستی داشت مانفردو تافوری است.

تافوری، که مؤسس بنیاد تاریخ معماری دانشگاه ونیز و مدیر آن بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۴ بود، کتاب نظریه‌ها و تاریخ معماری<sup>۶۷</sup> (۱۹۶۸) را با بیان بحران نقد آغاز کرده و کوشیده است که این وضع بحرانی را، که خود عامل وضع بحرانی معماری است، ریشه‌یابی کند. او در این کتاب، که در آستانه پایان پروژه مدرن منتشر شد، شکست معماری مدرن را پیش‌بینی کرده است. با شکست پروژه مدرن، نقد ناقدان و مورخان چون نیکولاس پفسنر<sup>۶۸</sup> رنر بنم و زیگفریت گیدئون، که از جنبش مدرن حمایت می‌کردند<sup>۶۹</sup> و در مقبولیت نظری آن نقش داشتند، نیز افول کرد. تافوری نخستین کسی بود که ماهیت این نقد را با عنوان «نقد عملیاتی» افشا و آن را محکوم کرد و معتقد بود که معماری و نقد معماری دوران مدرن در خدمت نظام سرمایه‌داری است و برای نیل به مقاصد خود تاریخ را تحریف می‌کند. او امیدوار بود که، از یک سو، با افشای ایدئولوژی نقد عملیاتی و رهایی از معیارهای آن و از سوی دیگر، به مدد جریان‌های تازه فکری، به نقد معیاری علمی و جهانی دست یابد.<sup>۷۰</sup> تافوری در ادامه پژوهش‌های خود، تاریخ نقدی را وسیله نقد ایدئولوژی دانست و در این سیاق بود که در اواخر دهه ۱۹۸۰ اعلام کرد «چیزی به نام نقد وجود ندارد؛ فقط تاریخ است».<sup>۷۱</sup>

دیدگاه تافوری و مکتب ونیز در امریکا بسیار اثر کرد و تغییراتی بنیادی در نقد معماری پدید آورد. به‌علاوه، نظریه انتقادی متأثر از مکتب فرانکفورت نیز، که اعضایش موضع نومارکسیستی داشتند، در دانشگاه‌های امریکا رونق گرفت و بالید.<sup>۷۲</sup> در نتیجه در دهه ۱۹۷۰ از مبانی نقد معماری در نشریه‌های دانشگاهی وابسته به گروه‌های تاریخ و تئوری دانشکده‌های معماری پرسش شد و بر اثر این مباحث تمایز روشنی بین نقد در فضای عمومی (مثل روزنامه‌ها) و نقد در مقام فعالیتی نظری در فضای دانشگاهی و حرفه‌ای پدید آمد.

نشریه انتقادی آپوزیشنز<sup>۷۳</sup> با هدف تدوین تاریخ انتقادی معماری تأسیس شد و مؤسسان آن می‌کوشیدند رابطه نقد و تاریخ و نظریه را به‌صورت «نهادن ریشه‌های نقد در تاریخ» بازتعریف کنند. نگارندگان نشریه اسمبلج<sup>۷۴</sup> در پی تدوین تاریخ مفهومی و تغییر تعاریف معمول نظری بودند<sup>۷۵</sup> و در نشریه ای/ان‌وی<sup>۷۶</sup> (معماری نیویورک) نیز، که در ۱۹۹۳ تأسیس شد، کوشش می‌کردند پیوند متداول نقد و حرفه از بین برود و به جای آن معماری، و متعاقباً نقد آن را، در نسبت با دیگر رشته‌های دانشگاهی (فلسفه، زبان، روان‌شناسی، مطالعات جنسیتی)، ترسیم کنند.<sup>۷۷</sup>

در مقابل تغییرات بنیادی نقد و توجه به وجوه اجتماعی معماری، همچنان دیدگاهی وجود داشت که خواهان تحکیم مبانی نقد حرفه‌ای معماری بود. تأسیس انجمن جهانی ناقدان معماری<sup>۷۸</sup> در ۱۹۷۹ شاهدی است بر وجود و تداوم این دیدگاه. هسته اصلی این انجمن در سیزدهمین همایش اتحادیه جهانی معماران<sup>۷۹</sup> در ۱۹۷۸ در بارسلون شکل گرفت و یک سال بعد در مکزیکوسیتی نخستین جلسه اختصاصی این انجمن برگزار و زوی در مقام ریاست انجمن برگزیده شد. در آن زمان دو دغدغه اصلی اعضای انجمن را گرد هم آورده بود: نبود نقد معماری در نشریه‌های جهانی، به‌ویژه در مقایسه با دیگر هنرها مثل نقد فیلم و تئاتر و مجسمه‌سازی و نقاشی، و دیگری مشارکت

51. Conference on Systematic and Intuitive Methods in Engineering, Industrial Design, Architecture and Communications

52. *Notes on the Synthesis of Form* (1964)

53. Jannièrè, *ibid*, p.126.

54. *Zodiac: International Magazine of Contemporary Architecture*

55. *Cesare Brandi (Struttura e Architettura)*, 1967

56. Gillo Dorfles

57. Renato de Fusco

۵۸. نک:

Charles Jencks & George Baird, *Meaning in Architecture*.

۵۹. نک:

Devillard & Jannièrè, *ibid*.

60. *Archithese*

۶۱ برای اطلاعات بیشتر نک:

Antonio Hernandez. "Zur Geschichte der Architekturkritik", p. 10.

62. Jannièrè, *ibid*.

63. Devillard & Jannièrè, *ibid*.

۶۴ مکتب ونیز مکتبی فکری در دهه ۱۹۷۰ از نوخردگرایان و نومارکسیست‌های ایتالیایی بود که اعضای آن جملگی به نقش «اجتماعی بنیادین معماری» توجه داشتند و در کارهایشان مدرنیسم و مدرنیزاسیون را نقد می‌کردند. تافوری، آلدو روسی، و ویتروویو گروگوتی از جمله اعضای این مکتب هستند. (کیت نسبیست، نظریه‌های پسامدرن در معماری، ص ۴۰).





نبود آموزه‌های مسلط و فروپاشی ایدئولوژی‌ها در نقد معماری، از دهه ۱۹۸۰ چرخش پارادایم رخ داده است و در نتیجه نقد دیگر کارکرد نخستین خود — داوری — را از دست داده است.<sup>۸۷</sup> ایگناسی دسولا مورالس<sup>۸۸</sup>، نظریه پرداز اسپانیایی، در ۱۹۹۵ اعلام کرد که کارکرد امروز نقد «نگاشت»<sup>۸۹</sup> است:

امروز بیش از آنکه با پیکره‌های نظری مواجه باشیم، با پروژه‌هایی مواجه هستیم که می‌کوشند پیوستگی و نسبتشان را با وضعیت‌های مشخص هر واقعه بیابد [...] در وضع پساساختارگرایی معرفتی و پوچ‌گرایی انتقادی کنونی، نقد نمی‌تواند چیزی به جز نظامی موقتی و گذرا باشد. با پیدایش راهبردهای چندگانه، نقد کنونی می‌تواند نگاشت یا نوشته‌های توصیفی‌ای را تهیه کند که مانند نقشه‌های عوارض طبیعی پیچیدگی یک منطقه را نشان دهد.<sup>۹۰</sup> کارلو اولمو،<sup>۹۱</sup> مورخ ایتالیایی، با استناد به این سخن، معتقد است که هرگز کارکرد نقد به الگوی قدیم خود باز نمی‌گردد، کارکرد تازه آن توپوگرافی<sup>۹۲</sup> است که با وضع معماری معاصر تناسب دارد.<sup>۹۳</sup> در نتیجه، با توجه به تغییر ماهیت نقد از مقام قضاوت و داوری، چه تک‌اثر و چه نظریه و تاریخ، به مقام نگاشت و توپوگرافی، چرخش پارادایم در تلقی از نقد معماری رخ داده است.

## ۶. سده بیست و یکم

در سال ۲۰۰۴ جین رندل و جانانان هیل<sup>۹۴</sup> همایشی در لندن با عنوان «معماری ناقدانه» برگزار کردند. از موضوع‌های مهم این همایش به پرسش کشیدن جدایی دو مفهوم «طراحی» و «نقد» بود. ایده معماری ناقدانه با مقاله مایکل هیز با عنوان «معماری ناقدانه: در میانه صورت و فرهنگ» در ۱۹۸۴ مطرح و در این همایش دنبال شد. هیز در این مقاله، معماری ناقدانه را در میانه دو قطب افراطی ایجاب فرهنگی و استقلال محض صورت معماری می‌نشانند. او معتقد است که برخی از آثار میس فان در روهه<sup>۹۵</sup> مصداق معماری ناقدانه است؛ چون نه از صورت‌ها متأثر

نکردن ناقدان در عمل و پیشه معماری (مثل مشارکت در مراحل طراحی پروژه‌ها یا بازسازی و حفاظت از بناهای تاریخی یا طراحی شهری).<sup>۸۰</sup>

در بیانیه تأسیس انجمن آمده است که باید گفتگوی اهل حرفه و ناقدان سازمان‌دهی شود، باید نقد و ارزیابی در مقام بخشی از مسیر معماری، از مرحله برنامه‌ریزی تا جزئیات نهایی طراحی، به رسمیت شناخته شود، و نباید معماری را در انحصار ملاحظات اقتصادی و فنی و اجتماعی- فرهنگی دانست و از قدرت خلاقیت و بیان خیال فردی و جمعی چشم‌پوشی کرد.<sup>۸۱</sup> از اقدامات این انجمن برگزاری سالیانه مسابقات نقد و نیز برگزاری همایش‌های جهانی است؛ مانند همایش «نقد در معماری» (مالت، ۱۹۷۸) و همایش «نقد معماری و مطبوعات: منظری جهانی» (کویت، ۲۰۰۵) که هر دو را با همکاری بنیاد آفاخان برپا کرد.<sup>۸۲</sup>

در این برهه است که در آمریکا، وین آتو<sup>۸۳</sup>، شاگرد چالرز مور<sup>۸۴</sup>، کتاب *معماری و اندیشه نقادانه*<sup>۸۵</sup> (۱۹۷۸) را منتشر کرد، که علی‌رغم قدمت چهل ساله و نیز برخی کاستی‌ها، همچنان مرجع نخست پژوهش درباره نقد است. او با گردآوری نقدهای منتشرشده در مطبوعات، انواع نقد را در سه دسته سامان‌دهی می‌کند: نقد هنجاری (داوری مبتنی بر معیارهای از پیش معین)، تفسیری (غالباً سوژکتیو و بیانگر دریافت‌های شخصی ناقد)، و توصیفی (غالباً توصیف‌کننده مواد، بنا، و صورت‌ها). همچنین به فنونی بلاغی‌ای می‌پردازد که ناقدان در نقد به کار می‌برند. او الگوی نقد ادبی و نقد هنر را برای نقد معماری رد می‌کند و با اینکه ناقد معماری را شخصیتی ادیب بشمرند، مخالف است. معنای نقد معماری را توسعه می‌دهد و هر واکنش به محیط مصنوع را نقد می‌شمارد.<sup>۸۶</sup>

## ۵. دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰

بسیاری از دانشوران معتقدند که بر اثر تکرر گرایش‌های فردی،

65. Giulio Carlo Argan (1909-1992)

عز نک:

Devillard & Jannièrè, ibid.

67. *Theories and History of Architecture*

68. Nikolaus Pevsner

۶۹. تافوری مشخصاً کتاب‌های

*پیشگامان معماری مدرن: از ویلیام*

*موریس تا والتروپیوس نوشته نیکلاس*

*پفسنر، فضا، زمان و معماری نوشته*

*گیدئون و تاریخ معماری مدرن نوشته*

*برونو زوی را حاوی نقد متعدد به جنبش*

*مدرن می‌داند. همچنین مراد او نقدهای*

*قاتلان به جنبش مدرن بین دو جنگ*

*جهانی و نقدهای بریتانیایی پس از جنگ*

*جهانی در نشریه‌هایی چون آرکیتکچرال*

*ریویو و آرکیتکچرال دیزاین است.*

70. Jannièrè, ibid, p. 127.

۷۱. نک:

Ingersoll, "There Is No Criticism, Only History: An Interview with Manfredo Tafuri"

72. Jannièrè, "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", p. 42.

73. *Oppositions: Journal for Ideas and Criticism in Architecture*

74. *Assemblage* (1986- 2000)

75. Jannièrè, ibid, p. 44.

76. *ANY Magazine* (New York, 1993-2000)

۷۲. نک:

M. Saboya & H. Jannièrè,

"Architecture Revues D".

است و نه از بیانیه‌های انتقادی پیشین. برخی از آثار او حتی با وضع سیاقشان سر آشتی ندارد؛ بلکه تفسیری انتقادی است از موقعیت جهانی اثر<sup>۹۶</sup>.

در همایش سال ۲۰۰۴ مبحث معماری ناقدانه را با گفتگو درباره پیوند طراحی و نقد از طریق نهادن معماری در سیاقی میان‌رشته‌ای و توجه به استعدادهای بالقوه طراحی به منزله عملی ناقدانه پی گرفتند.<sup>۹۷</sup> به نظر معتقدان به معماری ناقدانه، با پیوند طراحی، در مقام کاوشی که راه‌های تازه شناخت و فهم جهان را عرضه می‌کند، و نقد، عملی فکری و خلاقانه متولد می‌شود که به وجوه اجتماعی، فرهنگی، و اخلاقی معماری معاصر نظر دارد.<sup>۹۸</sup> در این دیدگاه نقد از مقام قرائت و فهم اثر به مقام عمل معماری در مرحله طراحی رسیده است.

موضوع دیگری که در این کنفرانس درباره آن صحبت شد نسبت «نوشتن» با معماری و نقد بود. رندل معتقد است که می‌توان واژه «نوشته معماری» را جانشین «نقد معماری» کرد.<sup>۹۹</sup> «نوشته» رسانه نقد است و از آنجا که هر رسانه مجموعه عوامل سازنده و ساختار و ساخت فضایی ویژه خود — به بیان دیگر معماری ویژه خود — را داراست، در نتیجه، نقد از بابت نسبتش با نوشته را می‌توان صورتی از معماری در نظر گرفت.<sup>۱۰۰</sup> آنچه در نقد معماری اساسی و ضروری می‌نماید، توجه به ساختار و مسیر و موادی است که رسانه آن، نوشته، به خدمت می‌گیرد<sup>۱۰۱</sup> و در این شکل از گفت‌وگو معماری وجوه ادبی و توجه به ساختار متنی غلبه می‌یابد.<sup>۱۰۲</sup>

در ادامه جریان معماری ناقدانه، مقاله‌ای از رابرت سومول<sup>۱۰۳</sup> و سارا وایتینگ<sup>۱۰۴</sup> با عنوان «نکاتی درباره اثر داپلر و دیگر حالات مدرنیسم» (۲۰۰۲) منتشر شد که در آن، از موضوع «ناقدیت»<sup>۱۰۵</sup> یا قوه ناقدی معماری پرسش می‌شود. نویسندگان مقاله مخالف جنبه‌های نظری و انتقادی و پروژه نقد اجتماعی معماری هستند و ایده آنان معماری‌ای عمل‌گراست که به جنبه‌های زیست‌محیطی، اقتصادی، و اجتماعی می‌پردازد<sup>۱۰۶</sup> و

محصول آن نمایشی است شاخص و باوقار که جانشین محصول معماری ناقدانه با بازنمود جدلی و اعتراضی است.<sup>۱۰۷</sup> این مقاله واکنش‌هایی را در امریکا برانگیخت؛ از جمله راینهولد مارتین<sup>۱۰۸</sup> معتقد بود که چنین رویکرد تازه‌ای در زمانه رواج سی‌ساله مباحث نظری در نشریه‌هایی مثل *اپوزیشنز* و *اسمبلج*، ناهنجاری تاریخی‌ای است که سوبیه اودیپی دارد؛ یعنی زاده سائقه مخالفت و معارضه نسل فرزندان با نسل پدران است، نه چیز دیگر<sup>۱۰۹</sup>.

تازه‌ترین رخداد جدی حوزه نقد همایشی است با عنوان «به سوی جغرافیای نقد معماری: مرزهای رشته‌ای و قلمروهای مشترک» که در آوریل ۲۰۱۷ در پاریس برگزار شد. مسئله برگزارکنندگان این همایش تدقیق مرزهای نقد معماری در مقایسه با دیگر رشته‌ها و تشخیص قلمروهای مشترک بین آنهاست. این همایش سومین همایش نقد از این دست است. موضوع همایش اول نسبت نقد دانشگاهی با نقد مطبوعاتی و موضوع همایش دوم عاملان نقد (از ناقدان، ناشران، سردبیران، و...) بود. بانی این همایش‌ها انجمن ملی پژوهش<sup>۱۱۰</sup> در فرانسه است که با مدیریت الن جنی‌یر<sup>۱۱۱</sup> و پائولو اسکریوانو<sup>۱۱۲</sup> اداره می‌شود.<sup>۱۱۳</sup>

### نتیجه

چنان‌که آمد، نخستین نشانه‌های سخن درباره نقد معماری از اواخر سده شانزدهم ظاهر شد، اما جریان قوام‌یافته تئوری نقد معماری از ۱۸۹۰ با بحث انتقادی درباره نقدهای مطبوعاتی آغاز شد. تا پیش از جنگ جهانی دوم این انتقادات ادامه داشت و موضوع غالب آن ناکارآمدی نقد، چپستی معیارهای نقد، نسبت آن با مردم، استقلال نقد از مطبوعات، و درنهایت استقلال رشته‌ای نقد بود. پس از جنگ که در مبانی جنبش مدرن تردید ایجاد شد و در مقابل تلاش برای تقویت آن قوت گرفت، مبحث معیارهای نقد، معیارهای زیبایی‌شناختی یا روان‌شناختی یا معیارهای مبتنی به زمان و فرهنگ در مطبوعات امریکا و بریتانیا محل چالش بود. در ایتالیا تغییرات که در مبانی نقد هنر

78. CICA: Comité International des Critiques d'Architecture/ International Committee of Architectural Critics

79. UIA: International Union of Architects

80. Sharp, *ibid*, p. 32.

۸۱. نک:

B. Zevi, et al, "Founding Statement of the International Committee of Architectural Critics".

۸۲. مقالات همایش «نقد در معماری» در کتاب زیر گردآوری شده است:

Robert Powell, *Criticism in Architecture*.

و مقالات همایش «نقد معماری و مطبوعات: منظری جهانی» در کتاب زیر گردآوری شده است:

Mohammad al-Asad & Majd Musa, *Architectural Criticism and Journalism*.

83. Wayne Attoe

84. Charles Willard Moore

85. *Architecture and Critical Imagination*

86. Jannièrè, "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", pp. 38- 40.

87. *Ibid*, p. 36.

88. Ignasi de Sola Morales (1942- 2001)

89. map

90. I. de Solà-Morales, et al, *Differences: Topographies of Contemporary Architecture*, p. 16.

91. Carlo Olmo

92. topography

سپس تئوری استقلال رشته‌ای نقد معماری و اختصاص آن به مسیر طراحی در نقد معماری قوت گرفته است و در واکنش و رد این جریان سخن از نهادن نقد معماری در موضعی بین‌رشته‌ای و تمهید مبانی آن به کمک مبانی رشته‌های دیگر به میان آمده است. جریان‌های اخیر نقد ماهوی نقد معماری برای تغییر مفهوم نقد از ارزیابی به نگاشت و توصیف است.

تفاوت این دیدگاه‌ها از تفاوت‌های بنیادی‌تر در تلقی از معماری و نقد نشئت گرفته است؛ مثلاً یکی از پرسش‌های ضمنی موجود در پس انواع جریان‌های نظری نقد معماری چپستی معماری است. تفاوت نظریه‌ای که نقد معماری را مختص معماری می‌داند و به استقلال رشته‌ای نقد معماری از دیگر انواع نقد قائل است با نظریه‌ای که نقد معماری را به مناسبات اجتماعی و اقتصادی نسبت می‌دهد در مفروض آن‌ها درباره خود معماری است. به بیان دیگر، مقوله اصلی در تفاوت انواع نظریه‌ها درباره نقد معماری این است که معماری خودبنیاد و مستقل فرض گرفته شده یا در نسبت با معارف و حرف دیگر پنداشته می‌شود. این مسئله هم در تعیین ماهیت و کارکرد و مخاطب نقد اثرگذار است و هم در تعیین پایگاه معیارهای نقد. تفاوت در تعریف نقد نیز عامل تفاوت نظریه‌های نقد معماری است، مثل تفاوت نظریه‌ای که نقد و تاریخ را از یک سنخ می‌داند با نظریه‌ای که نقد را ابزار پروراندن طراحی می‌شمارد.

نکته قابل تأمل در سیر دگرگونی و تحول انواع نظریه‌های نقد این است که جریان تئوری نقد معماری پس از ظهور و افول انواع نظریه‌ها در نهایت به تاریخ‌نگاری نقد معماری انجامیده است. گویی تا پیش از پیشرفت پروژه تاریخ‌نگاری نقد در مکان‌های جغرافیایی مختلف و فرهنگ‌های گوناگون، نمی‌توان مجموعه نظریه‌های نقد معماری را بیش از این به تفصیل برد؛ چه لازمه بررسی بیشتر در نظریه‌ها و جریان‌های قالب نقد معماری فراهم بودن اطلاعاتی بیشتر در این باره است که باید از طریق تاریخ‌نگاری به دست آید.

بین دو جنگ جهانی و پس از آن پدیدآمد در نقد معماری نیز اثر کرد و سبب پیوند مبحث نقد و تاریخ شد.

در دهه ۱۹۶۰ صاحب‌نظرانی چون کالینز و زوی از نقدی مختص معماری حمایت کردند که استقلال رشته‌ای (از نقد هنر یا هر رشته‌ای غیر از معماری) داشته باشد، هنجاری باشد، و در مسیر طراحی و پیشبرد پروژه‌ها مؤثر باشد. همین جریان در دهه ۱۹۷۰ منجر به تأسیس انجمن ناقدان معماری شد و درصدد پیوند هر چه بیشتر نقد با حرفه معماری بود.

جریان دیگری که از دهه ۱۹۶۰ در نقد معماری پا گرفت مطالعات طراحی و نیز مطالعات زبان‌شناختی بود که هر دو رویکرد با امید به عرضه معیاری جهانی و عینی در نقد معماری در جستجوی نقد علمی معماری بودند. در دهه ۱۹۷۰ تحلیل‌های مارکسیستی وارد مباحث نقد معماری شد و موضوع شهر و نهادها و مناسبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در نقد معماری طرح شد. به‌علاوه در این زمان نقد دوره مدرن در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به‌شدت نقد شد. در این مباحث نه‌تنها در مورد معیارهای نقد بلکه درباره ماهیت و موضوع و نسبت آن با دیگر رشته‌ها تأمل و پرسش و بازنگری می‌کردند و در نتیجه این مناظره‌ها موضوع «تاریخ نقدی» و «معماری ناقدانه» زاده شد. وجه اشتراک این رویکردها در این بود که معماری را در موضعی بین‌رشته‌ای قرار می‌داد.

در دهه ۱۹۸۰ موضوع «نگاشت به جای نقد» طرح شد و ویژگی داوری و ارزیابی برای نقد معماری زاید دانسته شد. همچنین در واکنش و تضاد با رونق «معماری ناقدانه» موضعی پس‌انقدی پدید آمد که مخالف ویژگی نقادیت برای عمل معماری بود. تازه‌ترین سخن درباره نقد پروژه جهانی تاریخ‌نگاشت نقد معماری در سده بیستم و قرن حاضر و ترسیم جغرافیای آن است.

بنابراین تئوری نقد معماری با نقد معیارهای نقد آغاز شده و در پی آن جستجوی پایگاه‌های نظری معیارهای نقد، از قبیل معیارهای زیبایی‌شناختی یا روان‌شناختی، طرح شده است.

93. Jannièrè, *ibid*, p. 38.
94. Jonathan Hill
95. Mies van der Rohe (1886- 1969)
96. K.M. Hays, "Critical Architecture: Between Culture and Form", p. 15.
97. J. Rendell, *Critical Architecture*, p. 1.
98. *Ibid*, p. 7.
99. Jannièrè, "La Critique Architecturale, Objet de Recherche", p. 128.
100. Rendell, *ibid*, pp. 88-89.
101. *Ibid*, p. 9.
102. Jannièrè, *ibid*.
103. Robert Somol
104. Sarah Whiting
105. Criticality
106. Jannièrè, "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", p. 46.
107. Rendell, *ibid*, p. 3.
108. Reinhold Martin
109. Jannièrè, *ibid*.
110. ANR: Agence Nationale de la Recherche ()
111. Hélène Jannièrè, Professor of contemporary history of architecture.
112. Paolo Scrivano
113. <https://mac.hypotheses.org/about-the-project>

## منابع و مأخذ

- کروچه، بندتو. «انتقاد و تاریخ هنر»، در کلیات زیبایی‌شناسی، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۸-۱۷۵.
- Al-Asad, Mohammad & Majd Musa, eds. *Architectural Criticism and Journalism*, Umberto Allemandi, Turin, 2007.
- Chotas, N.E. "The Critics' Role in Aesthetic Evaluation of Architecture", in *Progressive Architecture*, No. 38 (1957).
- Collins, Peter. "Philosophy of Architectural Criticism", in *AIA Journal*, Vol. 49 (January 1968), pp. 46-49.
- \_\_\_\_\_. "The Interrelation Roles of History, Theory and Criticism in the Process of Architecture", in *The History, Theory and Criticism of Architecture*, Cambridge, Massachuset, 1965, pp. 1-9.
- \_\_\_\_\_. *Architectural Judgement*, Montreal: McGill-Queen's University Press, 1971.
- de Solà-Morales, I. & I.S.M. Rubió & I.S.M. Rubio & S. Whiting & G. Thompson. *Differences: Topographies of Contemporary Architecture*, Writing Architecture. MIT Press. 1997, at <https://books.google.com/books?id=zwVD89T7cMYC>.
- Devillard, Valérie & Hélène Jannièrè. "Critique Architecturale", in *Encyclopædia Universalis [En Ligne]*, Accessed January 4 2019, at <http://www.universalis.fr/encyclopedie/critique-architecturale/>.
- Forty, Adrian. *Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture*, Thames & Hudson, New York, 2004.
- Gill, Eric. "Painting and Criticism", in *Architectural Review*, No. 400 (1930), pp. 111-112.
- Gwilt, Joseph. *Elements of Architectural Criticism. For The Use of Students, Amateurs, And Reviewer*, The Classics.us, 2013.
- Hays, K. Michael. "Critical Architecture: Between Culture and Form", in *Perspecta*, No. 21(1984), pp.15-29.
- Hernandez, Antonio. "Zur Geschichte der Architekturkritik", in *Archithese: Architekturkritik*, 1974.
- Ingersoll, Richard, and Manfreso Tafuri. "There Is No Criticism, Only History: An Interview with Manfredo Tafuri." In *Design Book Review* 9 (1986), pp. 8-11.
- Jannièrè, Hélène. "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", Translated by Michael Jameson, in *OASE*, No. 81 (2010), pp 33-55.
- \_\_\_\_\_. "La Critique Architectural, Objet de Recherche", in *LES CAHIERS DE LA RECHERCHE ARCHITECTURALE ET URBAINE*, No. 24/25, la critique en temps et lieux, 2009, pp, 121-40, at <https://doi.org/9782858229444>.
- Jencks, Charles & George Baird. *Meaning in Architecture*, George Braziller, 1969
- Rendell, J. *Critical Architecture*, Critiques (Architectural Humanities Research Association), Routledge. 2007.
- Powell, Robert. *Criticism in Architecture Proceedings of the Regional Seminar Sponsored by the Aga Khan Award for Architecture, The Foundation for International Studies, Malta, and the International Committee of Architectural Critics (CICA)*, Published for the Aga Khan Award for Architecture by Concept Media, Singapore, 1989.
- Saboya, Marc & Hélène Jannièrè. "Architecture Revues D", in *Encyclopedia Universalism [En Ligne]*, Accessed March 4, 2019 at <http://www.universalis.fr/encyclopedie/revues-d-architecture/>.
- Sharp, Dennis. "Criticism in Architecture", in *Criticism in Architecture Proceedings of the Regional Seminar Sponsored by The Aga Khan Award For Architecture*, by Robert Powell, the Aga Khan Award for Architecture, Singapore, 1989.
- Summerson, J. "The Case for a Theory of 'Modern' Architecture", in *Royal Institute of British Architects Journal*, 1957. pp. 307-310.
- Whiffen, Marcus. *The History, Theory and Criticism of Architecture*, The M.I.T PRESS, Cambridge, Massachusetts, 1965.
- Zevi, Bruno & Max Blumenthal & Louise Noelle & Mildred Schmertz & Jorge Glusberg. "Founding Statement of the International Committee of Architectural Critics", Mexico City. 1978, at <https://cicarchitecture.org/2019/07/24/founding-statement-of-the-international-committee-of-architectural-critics-2/>.
- <https://mac.hypotheses.org/about-the-project>